

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اگر صبی ممیز حجی انجام داد و قبل از مشعر بالغ شد، آیا قاعده اولیه اقتضای اجزاء دارد (همان گونه که مرحوم خوانساری قائل است)، یا قاعده اقتضا می کند عدم اجزاء را (همان گونه که اکثر بدان قائل اند)؛ ما بدین نتیجه رسیدیم که قاعده عدم اجزاء را اقتضا دارد. بیان محقق خویی (قدس سره) و مرحوم خوانساری درباره قاعده اولیه را نیز مورد مناقشه قرار دادیم.

توضیح بیشتر مناقشه بر بیان محقق خویی (قدس سره)

مرحوم خوئی فرمود آن روایاتی که دلالت دارد بر این که بعد از این که حجّ صبی تمام شده و بالغ شد، باید حجة الاسلام انجام بدهد، این اطلاق دارد؛ یعنی صبی باید حجة الاسلام را بعد از بلوغ انجام دهد اعم از این که قبلاً در اثناء حج در حین عمل بالغ شده باشد یا نشده باشد. ایشان از این راه استفاده کردند که قاعده عدم اجزاء است.

اشکال ما این بود که در باب تمسک به اطلاق، باید آن موضوع و لفظی که می خواهیم از آن اطلاق گیری کنیم، محفوظ بماند به این معنا که روایات می گوید این صبی بعد از آن که حجّش تمام شد، بعد اگر بالغ شد، باید حجة الاسلام انجام بدهد. بنابراین مورد این روایات «بعد العمل» است. با این حال چگونه می توان گفت که این اطلاق دارد؛ اعم از اینکه قبل العمل بالغ بشود یا در اثناء عمل که يك موضوع دیگری است؟!

مثل این است که مولا می گوید: «اکرم زیداً» می گوئیم این «زیداً» اطلاق دارد، اعم از این که زید عالم باشد یا نباشد، حال اگر کسی بگوید «اکرم زیداً» اطلاق داشته و اطلاقش اعم از این که بکر عالم باشد یا نباشد، اینجا این خلاف روش عقلایی است و اصالة الاطلاق يك اصل عقلایی است. عقلاً در همان مورد خودش می گویند زید، اعم از این که با تقوا باشد یا بی تقوا، عالم باشد یا غیر عالم، ایرانی باشد یا غیر ایرانی، همه اینها درست است، اما این که بگوئیم اصالة الاطلاق می گوید اعم از این که بکر عالم باشد یا نباشد، این موضوع دیگری است.

در این بحث نیز، روایاتی که می گوید بچه ای که در زمان صباوت حجّ انجام داده و حجّش تمام شده، وقتی بالغ شد باید حجة الاسلام انجام دهد، موضوعش «بعد العمل» است و نسبت به این هر اطلاقی می خواهید بگیرید، اما این که بگوئیم اطلاقش می گوید اعم از اینکه قبلاً فی اثناء العمل بالغ بشود یا نشود، این خلاف روش عقلایی است و عقلاً اینطور اصالة الاطلاق را جاری نمی کنند.

ادله اجزاء حجّ صبیّ ممیّزی که قبل از مشعر بالغ می‌شود

تا اینجا روشن شد که قاعده اولیه، عدم الاجزاء است، منتهی چند دلیل بر اجزاء اقامه شده که اگر این بجه قبل المشعر بالغ بشود و بعد عملش را تا آخر دنبال کند، این مجزی از حجة الاسلام است.

دلیل نخست: اجماع

نخستین دلیل، اجماع است، اصل اجماع را شیخ طوسی(قدس سره) در کتاب خلاف ادعا کرده است^[1]. مرحوم علامه نیز در کتاب تذکره می‌فرماید: «وإن بلغ الصبی أو اعتق العبد قبل الوقوف بالمشعر فوقف به أو بعرفه بالغاً معتقاً و فعل باقی الارکان اجزاء عن حجة الاسلام»؛ اگر صبی بالغ بشود یا عبد قبل از وقوف به مشعر آزاد بشود، از حجة الاسلام کفایت می‌کند، «و کذا لو بلغ أو اعتق و هو واقف»؛ همچنین است اگر در مشعر بالغ شد. بعد می‌گوید: «عند علمائنا اجمع»^[2]. صاحب جواهر(قدس سره) به اجماع مرحوم شیخ و آنچه مرحوم علامه در تذکره ادعا کرده اشاره می‌کند و بعد می‌فرماید: «و هو الحجة»^[3].

بعضی از ابن ادریس عدم اجزاء را نقل کرده‌اند^[4]. محقق حلی(قدس سره) در معتبر و در شرایع تردید کرده است. خود علامه حلی(قدس سره) با این که در تذکره و قواعد قبول کرده، تحریر و در منتهی تردید کرده است. محقق حلی(قدس سره) در مختصر النافع اجزاء را رد کرده و فتوا به عدم اجزاء داده است. ابن سعید حلی در الجامع للشرایع نیز فتوا به عدم اجزاء داده است. مرحوم نراقی در مستند عدم اجزاء را به جماعتی از متأخر المتأخرین داده است؛ یعنی متقدمین تقریباً در بین‌شان اجزاء اجماعی است و مشهور بین متأخر المتأخرین، قائل به عدم اجزاء هستند بر حسب آنچه که مرحوم نراقی در مستند مطرح کرده است.

نکته‌ای قابل توجه در اینجا آن است که آیا تردید به اجماع ضربه می‌زند یا خیر؟ اولاً کسانی که مردد هستند، هم عصر با مرحوم شیخ طوسی نیستند، در رأس کسانی که مردد هستند، محقق حلی(قدس سره) در کتاب معتبر و در شرایع است. بنابراین، مسلم تردید اینها یا فتوای متأخرین ضربه‌ای به اجماع قبلی‌ها نمی‌زند. اگر در زمان خود شیخ طوسی مسئله اجماعی بوده و اختلافی در آن زمان نبوده، این به عنوان اجماع می‌تواند برای ما قابل قبول باشد و همان‌گونه که مخالفت متأخرین ضربه نمی‌زند، تردید ایشان نیز ضربه نمی‌زند. اگر هم فرض کنید در زمان خود شیخ طوسی(قدس سره) دو سه نفر مردد باشند، این نیز طبق مبنای حجّیت اجماع ضربه‌ای نمی‌زند؛ یعنی باز مانع از حدس از قول معصوم علیه السلام نمی‌شود. بنابراین، تا اینجا آنچه در اجماع گفته شده، اجماع منقولی است از شیخ طوسی(قدس سره) و مرحوم علامه.

پرسش دیگر آن است که چرا صاحب جواهر فرموده: «و هو الحجة»؟ گویا برای صاحب جواهر این اجماع محصل شده است. در يك جا از عبارت صاحب جواهر(قدس سره) استفاده می‌شود که ایشان اجماع منقول را حجت می‌داند. صاحب جواهر می‌گوید: «و لا وجه لمنع الاجماع الذی نقله الثقة العدل و شهد له التتبع»^[5]؛ یعنی اگر اجماع منقول از ثقة امامی داشتیم و مقداری هم تتبع کرده و این دو را کنار هم بگذاریم، این دو با هم در حجّیت کفایت می‌کند.

پرسش بعدی آن است که آیا تحصیل اجماع در اینجا ممکن است یا خیر؟ اگر بگوئیم ابن ادریس مخالفت کرده (او نیز جزء قدما بوده)، تا برسیم به محقق حلی(قدس سره) که تردید کرده، منتهی گفتیم اینها در عصر شیخ طوسی(قدس سره) نبودند و چون در عصر مرحوم شیخ نبودند، از این جهت ضربه‌ای به حجّیت اجماع وارد نمی‌کند.

تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند آن است که دو اشکال بر این اجماع وارد است:

(1) مدرکی بودن است که می‌گویند مدرک این اجماع، روایاتی است که در باب عتق عبد قبل المشعر وارد شده است.

(2) این اجماع، اجماع اجتهادی است؛ یعنی این روایات را دلیل قرار داده و بعد از این روایات در مورد عبد، الغاء خصوصیت کردند و به صبی تعدی کرده و گفته‌اند صبی نیز اگر قبل از مشعر بالغ بشود همینطور است. در این مسئله روایت خاص نداریم؛ یعنی روایتی نداریم که بگوید صبی «قبل المشعر از احتلم کان مجزياً عن حجة الاسلام»، بلکه روایاتی درباره عبد است که از این روایت عبد الغاء خصوصیت کرده و گفته‌اند اجماع داریم بر این که صبی نیز همینطور است.

بنابراین، مشکل این اجماع مدرکی بودن و اجتهادی بودن است که در هر دو صورت می‌گویند این اجماع، دیگر اجماع تبعی نبوده و نمی‌تواند از قول معصوم علیه السلام کشف کند.

دلیل دوم: روایات مربوط به عتق عبد قبل از مشعر

روایاتی است که دلالت دارد بر این که اگر عبد قبل الوقوف بالمشعر آزاد شود، مجزی از حجة الاسلام است که از این روایات، يك ضابطه کلی را استفاده می‌کنیم که اگر قبل الوقوف بالمشعر، این شخص از يك جهتی از جهات ناقص بود و قبل الوقوف بالمشعر کامل شد، حجّ او از حجة الاسلام کفایت می‌کند.

بنابراین، ضابطه عام این است که يك بچه یا يك کسی حتی مجنون، اگر قبل از مشعر یکی از شرایط حج را نداشته باشد (فرض کنید حتی استطاعت را هم نداشته باشد)، منتهی قبل از مشعر شرائط او محقق شد، پس این مجزی از حجة الاسلام است. به دو روایت در اینجا استشهاد شده است: یکی روایت شهاب بن عبد ربّه و دیگری صحیحہ معاویة بن عمار، در ادامه باید دید که آیا این ضابطه عام از این دو روایت استفاده می‌شود یا خیر؟

روایت اول: روایت شهاب

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ أُعْتِقَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ عَبْدًا لَهُ؟ قَالَ يَجْزِي عَنِ الْعَبْدِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَيَكْتَبُ لِلْسَّيِّدِ أَجْرَانِ ثَوَابُ الْعِتْقِ وَ ثَوَابُ الْحَجِّ»^[6]

این روایت را شیخ صدوق (قدس سره) از حسن بن محبوب نقل کرده و طریق شیخ صدوق (قدس سره) به حسن بن محبوب تمام است.^[7] البته در سند صدوق (قدس سره) به حسن بن محبوب، محمد بن موسی بن المتوکل وجود دارد که شیخ طوسی (قدس سره) نام او را در رجال آورده، ولی توثیق نکرده است، اما علامه حلی (قدس سره) در خلاصه و ابن طاووس او را توثیق کردند. محقق خوئی (قدس سره) نیز در معجم می‌فرماید: «ان الرجل لا ينبغي التوقف في وثاقته»^[8]. شهاب بن عبد ربّه را نیز، نجاشی توثیق کرده است. بنابراین، روایت از جهت سند معتبر است. شهاب از امام صادق (عليه السلام) درباره مردی می‌پرسد که شب عرفه، عیدی را آزاد کرده است؟ حضرت فرمود: از این عبد، حجة الاسلام مجزی است.

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): مَمْلُوكٌ أُعْتِقَ يَوْمَ عَرَفَةَ؟ قَالَ إِذَا أُدْرِكَ أَحَدُ الْمُؤَقَّفِينَ فَقَدْ أُدْرِكَ الْحَجَّ»^[19]

معاویہ بن عمار می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره عبدی پرسیدم که روز عرفه آزاد می‌شود؟ حضرت فرمود: اگر یکی از وقوفین را درک کند، حج را درک کرده است. بنابراین مورد هر دو روایت، در جایی است که يك عبدی قبل از عرفه یا قبل المشعر آزاد می‌شود.

دیدگاه فقیهان درباره روایات

صاحب جواهر (قدس سره) می‌فرماید: «المستفاد منها و مما ورد فی العبد هنا و نحو ذلك عموم الحكم، لكل من ادركهما»؛ آنچه از این روایات استفاده می‌شود، آن است که هر کسی که وقوفین را ادراک کند، از حجة الاسلام مجزی است. «من غير فرق بين الادراك بالكمال و غيره»؛ فرقی هم نمی‌کند که مثلاً عقل نداشته باشد و اکنون عاقل شده باشد یا بلوغ نداشته حال بالغ شده (یا غیر از صفت کمال از اوصاف دیگر، مثل استطاعت).

«و من هنا استدل الاصحاب بنصوص الاب على ما نحن فيه مع معلومية حرمة القياس عندهم»^[110]؛ صاحب جواهر يك نکته‌ای را اینجا تذکر داده و می‌فرماید: کسی نگوید شما صبی را به عبد قیاس کردید، روایات در مورد عبد است، چرا در مورد صبی این حرف را می‌زنید؟! صاحب جواهر می‌گوید اینجا قیاس نیست، بلکه از روایات عبد الغاء خصوصیت شده و عمومیت استفاده می‌شود و بعد که عمومیت استفاده شد، می‌گوئیم شامل صبی نیز می‌شود.

مرحوم سید در عروه می‌فرماید: «فيه أنه قياس»^[111]؛ اولاً این قیاس است، ثانیاً اگر کسی متسکعاً (یعنی با مشقت و زحمت) برود، بدون این که مستطیع باشد، اما قبل از مشعر مستطیع بشود، باید قائل شویم به این که این هم حجة الاسلام است در حالی که فقها قائل نیستند.

محقق خویی (قدس سره) نیز می‌گویند: «الغاء الخصوصية يحتاج إلى قرينة داخلية أو خارجية و هي غير موجودة»؛ در اینجا برای الغاء خصوصیت قرینه می‌خواهیم که قرینه نداریم، «بل ذلك قياس لا نقول به»^[112] و بعد هم آن اشکال نقضی مرحوم سید را در حج تسکعی ذکر می‌کنند.

حال باید دید که آیا از این دو روایت، يك ضابطه‌ی عام می‌شود استفاده کرد (که صاحب جواهر (قدس سره) فرمود) یا خیر؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] ❑ الخلاف، ج2، ص: 379 – 380.

[2] ❑ تذكرة الفقهاء (ط – الحديث)، ج7، ص: 38.

[3] ❑ جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 230.

[4] ❑ السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج1، ص: 635.

[5] ❑ جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 231.

[6] الفقيه 2- 432- 2891؛ المحاسن- 66- 122 و وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 52، ح 14217- 1.

[7] «و ما كان فيه عن الحسن بن محبوب فقد رويته عن محمد بن موسى بن المتوكل رضى الله عنه عن عبد الله بن جعفر الحميرى؛ و سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد ابن عيسى، عن الحسن بن محبوب.» من لا يحضره الفقيه؛ ج4، ص: 453.

[8] معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج18، ص: 300.

[9] الفقيه 2- 432- 2892؛ التهذيب 5- 5- 13، و الاستبصار 2- 148- 485 و وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 52، ح 14218- 2.

[10] جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 230.

[11] «و استدلوا على ذلك بوجوه أحدها النصوص الواردة فى العبد على ما سيأتى بدعوى عدم خصوصية للعبد فى ذلك بل المناط الشروع حال عدم الوجوب لعدم الكمال ثم حصوله قبل المشعر و فيه أنه قياس مع أن لازمه الالتزام به فيمن حج متسكعاً ثم حصل له الاستطاعة قبل المشعر و لا يقولون به.» العروة الوثقى (للسيد اليزدى)؛ ج2، ص: 423.

[12] «و فيه: أن إلغاء الخصوصية يحتاج إلى قرينة داخلية أو خارجية و هى غير موجودة، بل ذلك قياس لا نقول به، مع أن لازمه الالتزام به فى من حج متسكعاً ثم استطاع قبل المشعر، و لا يقولون به كما ذكره فى المتن.» موسوعة الإمام الخوئى؛ ج26، ص: 32.